

جلال الدین دوانی

جلال الدین محمد دوانی یکی از فلاسفه بزرگ و دانشمندان نامی ایران است . چنانچه خواهیم دید وی از مردان نادری است که در میان حکمای اسلام بجامعیت و نبوغ معروف و دارای تاریخی بس درخشان بوده ؛ و در راه توسعه و تمجید فرهنگ اسلامی و علوم عقلی گامهای مؤثری بر داشته است .

نشو و نمای وی

جلال الدین دوانی بسال ۸۳۰ هجری در « دوان » واقع در دو فرسخی کازرون و ۲۴ فرسخی شیراز دیده بدنیاگشود . در آن زمان غالب اهالی ایران و مخصوصاً مردم فارس پیرو مذهب تسنن بودند . جلال الدین نیز در یک خانواده مشهور سنی نشو و نما کرد . نسب وی به محمد پسر ابوبکر تربیت یافته امیر مؤمنان علی علیه السلام منتهی میشود . بهمین جهت در زمان خود و میان اهل تسنن با احترام زیاد میزیست و مشهور به « صدیقی » بود ، با این وصف او سراسر انجام شیعه شد و بطوریکه از نظر خوانندگان خواهد گذشت ، دانشمندان ما و راز حکمای شیعه بشمار آورده اند .

جلال الدین در زادگاه خویش علوم مقدماتی را نزد پدر دانشمندش سعد الدین اسعد که از شاگردان محقق نامی میرسید شریف جرجانی بود و در کازرون و دوان بقطع و فصل قضایای شرعیه و تدریس علوم دینی اشتغال داشت ؛ آموخت و در میان علوم متداول عصر بفسفه و کلام و منطق و دیگر فنون عقلی دل بست سپس در اوائل جوانی که آثار هوش و نبوغ از چهره اش آشکار بود بیک سلسله تحقیقات و مطالعات وسیعی در فلسفه و کلام پرداخت تا آنجا که در این رشته ها تخصص یافت .

جلال‌الدین از آمیزش با مردم و اموری که او را از تعقیب هدفهای عالی و بزرگش باز-
میداشت جداً پرهیز میکرد و جزء مطالعه و درس و کشف رازهای خلقت و دقت در مباحث علمی
چیزی نمی‌شناخت .

محیط دهکده با همه مناظر دلفریبی که داشت ، برای مطالعات وسیع و تحقیقات فلسفی
او که اوقات و افکار آن نابنه جوان را پیوسته بخود مشغول داشته بود ؛ کافی نبود و بنظرش بسیار
تنگ‌مینمود ؛ و چون فکر بلندش میدان وسیعتری جستجو میکرد ؛ در همان ایام جوانی
بفرار از کوهی عظیم و سربلک کشیده که از آنجا قسمت اعظم دشت ارجن معروف فارس و دریاچه
پریشان و کوه‌های با مهابت و پردرخت آن حدود از مسافت دور دیده میشود ؛ رخت کشید و در
آن محل مرتفع دور از غوغای اجتماع مدتها بمطالعه کتاب‌هستی و درک رموز طبیعت که جلوه‌گاه
لایزال آفریدگار جهان است میپرداخت و در آن محل خلوت با فراغت کامل سیرانفس میکرد
و از این راه بهره‌های کافی میگرفت ؛ چنانکه مطالعه این ریزه‌کاریها و لطافت‌های جهان
آفرینش بعداً در رسائل فلسفی و کتب علمی و کلامی او بخوبی منعکس گردید و برای آیندگان
بیادگار ماند .

مؤلف روضات الجنات در این باره مینویسد : « بیشتر اشتغالات علمی جلال‌الدین در ده دوان ،
بوده ؛ حتی برای مطالعه خویش در بالای کوهی که مشرف بر بعضی چمنزار وسیع و سرسبز و
مناظر دلفریب است ، منزلی عالی بنا کرد و آن مکان تا کنون باقی است و از دور دیده میشود ،
در کتاب نفیس « پاری نقر » نیز چنین نوشته است : دوانی در آغاز زندگانی بر فراز
کوهی بلند نزدیکی دوان جایگاهی برگزید که در برابر دیده‌او چمنهای زیبا و دشتهای پرنگار
کازرون گسترده شده ؛ و دورنمایی بسیار دلپذیر دارد ، و در آنجا به تنهایی بخواندن و از
برگردن و یاد گرفتن و جستجوی رازهای نهانی جهان میپرداخت ؛ و دشواریهای خود را به
نیروی بررسی و اندیشه آسان میکرد . تا این روزگار آن جایگاه بجا مانده و به « غار مولی جلال »
نام بردار است . »

در شیراز

جلال‌الدین دوانی در اوائل جوانی بمنظور تکمیل معلومات خویش و دیدار دانشمندان و
حکمای بزرگ بدارالعلم شیراز آمد . در شیراز که مانند امروز مرکز فارس بود گروهی از حکما
و علما در رشته‌های مختلف علمی بدرس و بحث و تألیف و تصنیف اشتغال داشتند ، فلسفه و کلام و
منطق و ریاضی را از محضر محی‌الدین کوشکناری و خواجه حسن‌شاه از شاگردان میرسید شریف
جرجانی ؛ و همام‌الدین کلباری که بگفته « حبیب‌السير » شرح سودمندی بر کتاب « طوالمع »

قاضی عضالدین ایجی نوشته است ؛ تکمیل نمود ، همچنین علم حدیث را نزد شیخ صفی الدین ایجی شیرازی فراگرفت .

سپس که از تحصیل علوم ؛ فلسفه و کلام و حکمت و فقه و اصول و منطق و ریاضی و تفسیر و حدیث و ادبیات عرب و عجم فراغت یافت ، بتدریس اندوخته های علمی خویش پرداخت . حوزه تدریس او بسیار گرم و پرجمعیت بود .

درس وی دارای افکار نو و ابتکارات دلپذیر بود ، شیوه او چنین بود که مشکلات علوم را با بیانی محکم و رسا شرح میداد ، بهمین جهت خواستاران بسیار پیدا کرد و از هر سودا نشجویان و طالبان علوم بمحضرش شتافتند ؛ و چیزی نگذشت که از اساتید درجه اول شیراز بشمار آمد و کم کم بواسطه علوم و افکار سرشارش معروف خاص و عام گشت و آوازه اش در اقطار جهان پیچید دانشمند عالیقدر قاضی نورالله شوشتری در «مجالس المؤمنین» نوشته است : «جلال الدین در شیراز و آن محیط غربت چنان تنگ دست بود که قدرت بر بهای روغن چراغ نداشت ، گاهی کتاب بدست میگرفت و در پرتو نور چراغی که شبها در دهلیز مدرسه میافروختند ایستاده و مطالعه مینمود ، و در تاریخ «حبیب السیر» مینویسد : هنوز جلال الدین جوان بود که بواسطه قابلیت ذاتی از شمیم فضائل و کمالاتش مشام جویندگان علوم معطر گشت و از رشحات قلم گوهر بارش گلزار دانش رشک بوستان ارم گردید . سرانجام در ایام دولت امیر حسن بیک و یعقوب میرزا (بایندی) از اقطار و امصار عراقین و روم واران و آذربایجان و هرموز و کرمان و طبرستان و جرجان و خراسان ، اعظام افاضل با امید کسب علم و دانش متوجه ملازمتش بودند ، و بعد از درک آن سعادت عظمی از شعشه ضمیر فیض آثارش اقتباس انوار کمالات مینمودند .

نویسنده دانشمند «پارسی نغز» این موضوع را روشتر نوشته و میگوید : «بروزگارا و (یعنی جلال الدین) از چهار گوشه جهان - از روم و آذربایجان و بغداد و هر موز و کرمان و طبرستان و خراسان دانش پژوهان از پی بهره بری از خوان دانش او رهسپار شیراز میشده و دست نیاز بر آستانه فرهنگ او دراز میکردند و درانجهن آموزش وی نیاز میشدند»

شاگردان وی

جلال الدین هر روز از هفته را بتدریس يك علم اختصاص داده بود مثل اشبه تفسیر قرآن ، یکشنبه فقه ؛ دو شنبه اصول ، سه شنبه حکمت و فلسفه و هكذا ولی توجه او بیشتر بتدریس و شرح و تحقیق و تألیف و تصنیف علوم عقلی فلسفه و کلام و منطق و ریاضی معطوف بود ؛ و غالب شاگردانش نیز در این رشته ها نزد وی فارغ التحصیل شدند ، مانند کمال الدین حسین میبیدی یزدی ، جمال الدین محمود ، کمال الدین حسین لاری ، شمس الدین

الدین محمد خضری، جمال‌الدین محمد اسٹر آبادی؛ شیخ منصور باغنوی شیرازی که همه از دانشمندان و حکمای مشهور و دارای آثار ارجداری در حکمت و کلام و منطق و غیره میباشند جمال‌الدین محمود بزرگترین شاگرد جلال‌الدین و وارث مکتب و حوزه تدریس او بوده و از حکمای نامدار بشمار میآمده - احمد امین رازی در تذکره «هفت اقلیم» مینویسد: خواجه جمال‌الدین محمود از فضایی عصر بوده، علمش بی نهایت و عملش بی غایت، و از تلامذه جلال‌الدین محمد دوانی است که استادوی می بوده. جمیع فضایی این عصر و زمان از جمله تلامذه وی بوده اند. مانند: مولانا احمد اردبیلی (مقدس اردبیلی) و مولانا عبدالله شوشتری، و مولانا عبدالله یزدی، و خواجه افضل ترکه؛ میر فخرالدین و شاه ابو محمد شیرازی و مولانا میرزا جان باغنوی شیرازی و میر فتح‌الله شوشتری، کمال‌الدین حسین لاری نیز به علم و فضل و حسن بیان و تصنیف معروف بوده و بعضی از کتب استادش جلال‌الدین را شرح کرده و بر بعضی نیز حاشیه نوشته است.

کمال‌الدین حسین میبیدی در سفری که جلال‌الدین بدعوت سلطان یعقوب بایندری به تبریز نمود همراه استادش به آن شهر رفت و از طرف سلطان مزبور بسمت قضاوت شهر یزد منصوب گشت.

سام میرزای صفوی در «تخته‌سامی» مینویسد: «قاضی میر حسین از اکابر یزد است و مسقط الرأس قصبه میبید است. در او جوانی بشیر از رفته نزد علامه دوانی تحصیل نمود. در اکثر علوم خصوصاً احکام حکمی فیلسوف و در میان همکنان بصفت عالی رتبت موصوف گردید» وی مؤلف کتاب و شرح عدایه اثیری به، معروف به شرح هدایه میبیدی، در حکمت و کلام و سایر کتب ذیقیمت دیگر مانند شرح دیوان امیر المؤمنین (ع) است که مورد توجه دانشمندان شیعه و سنی است. کمال‌الدین حسین میبیدی را بعضی سنی و عده‌ای شیعه میدانند - اشعار زیر در مدح مولای متقیان از او است.

* * *

بسکه تا بد مهر حیدر - هر دم از سیمای من

آسمان را سر فرازی باشد از بالای من

چون سخن گویم ز معراجش که آندوش نبی است

پسای در دامن کشد فکر فلک پیمای من

طبع من تا گشت چون دریا، ز فیض مرتضی

اگر گوهر بار جوید فیض از دریای من

گر نبودی زوالفقار مهر او در دست دل
 لقمه‌ای کردی مرا این نفس از درهای من
 خاک راهش در دو چشم من بجای سرمه است
 نیک دیدم آفرین بر دیده بینای من
 ای صبا در گردنت خاکم بپر سوی نجف
 بعد مردن چون فرو ریزد زهم اعضای من



در بعضی از کتب «ملا عبدالله یزدی» مؤلف کتاب معروف «حاشیه» اشاکرد جلال الدین دانسته اند، در صورتیکه وی اشاکرد جمال الدین محمود بوده و مانند مقدس اردبیلی بایک واسطه اشاکرد جلال الدین میباشند.

مناظرات دو فیلسوف

مهارت جلال الدین در علوم مختلفه و نبوغ و موج فکر و مخصوصاً دقت نظر و حسن ابتکار و ذوق سلیمی که در شرح و بیان و تدریس و تصنیف علوم گوناگون خاصه فلسفه و کلام داشت، او را به مقام والاّی رسانید و شهرت فوق العاده‌ای برایش کسب کرد. تنها کسیکه در شیراز میتوانست با او برابری کند؛ حکیم مشهور سید صدرالدین دشتکی شیرازی معروف به «سیدسند» بود که پیش از آمدن جلال الدین نیز حوزه درس و بحث و اشاکردان بسیار داشت.

ولی باروی کار آمدن جلال الدین بمیزان قابل ملاحظه‌ای از رونق حوزه تدریس و موقعیت سید کاسته شد، و همین معنی نیز از نظر علمی رقابتی طولانی میان آن دو فیلسوف بزرگه پدید آورد که خود موجب بروز استعداد و شخصیت علمی هر دو و تألیف و تصنیف کتب سودمندی گردید.

نصر البیان کازرونی در کتاب «سلم السماوات» مینویسد: هجوم و ازدحام طلبه علوم در خدمت مولوی (جلال الدین) زیاده بود. و طریقه میر (سید صدرالدین) بطریقه حکمای اقدمین و اهل اشراق شبه و نسبت میان این دو، مثل نسبتی است که میان فارابی و شیخ الرئیس ابن سینا یا افلاطون الهی و ارسطو است. زیرا مدار مؤلفات و مناط افادات جلال الدین بر تجزیه و تحلیل و شرح و تفصیل و موشکافی مباحث حکمت بود؛ ولی امیر صدرالدین غالباً بر حدسیات تکیه داشت و با اشارات موجز و عبارات لطیفه اکتفا مینمود.

در حبيب السیر مینویسد: جلال الدین در اواسط زندگانی حاشیه‌ای در کمال دقت بر شرح

تجربید علاء الدین قوشچی نوشت . چون رساله مزبور به نظر قوشچی رسید ، زبان به تعریف و توصیف آن گشود . در این هنگام صدرالدین محمد نیز حاشیه‌ای بر شرح تجربید قوشچی نوشت و برخی از تحقیقات جلال الدین را رد کرد ؛ جلال الدین هم حاشیه دیگر بهتر از بیشتر تصنیف کرد و اعتراضات سید را رد نمود

مناظرات و رقابت علمی میان این دو فیلسوف از همین جا شروع شد و مرور توسعه مییافت . زیرا سید صدرالدین مجدداً حاشیه دیگر بر تجربید نگاشت و اعتراضات جلال الدین را پاسخ گفت . جلال الدین نیز برای سومین بار حاشیه‌ای بر تجربید نوشت و تمام اشکالات و اعتراضات سید را با رساترین عبارات و آخرین تحقیقات علمی جواب داد . این سه حاشیه جلال الدین و سید را حاشیه قدیم و جدید و جدیدتر نامیدند .

کمی بعد جلال الدین کتاب «اثبات الواجب» را در فلسفه تصنیف کرد که مورد توجه فضلا و دانشمندان قرار گرفت ؛ صدرالدین محمد نیز کتابی بنام اثبات الواجب نوشت و برد و ایراد بعضی از سخنان جلال الدین پرداخت جلال الدین نیز کتاب دیگر بنام اثبات الواجب جدید نوشت و ایرادهای سید را بر طرف ساخت .

این کتابها که این دو فیلسوف در رد و پاسخ سخنان یکدیگر نوشته‌اند در کتابهای مربوطه معروف به «طبقات جلالی و صدوری» است

نصر البیان کازرونی که خود با دو واسطه شاگرد امیر صدرالدین بوده است مینویسد : «میان جلال الدین و امیر صدرالدین مناظرات و مباحثات در دقائق مباحث حکمت و کلام غیاباً و حضوراً جریان داشت ، سپس راجع به حواشی که طرفین بر شرح تجربید قوشچی تصنیف کرده‌اند قلمفرسائی نموده و مینویسد : «جلال الدین در اکثر مباحث حواشی مزبور نظر بکلمات امیر صدر الدین محمد داشته و هر گاه در حاشیه خود اسم سید را برده ؛ او را با نهایت تعظیم و احترام یاد کرده است ،

مؤلف حبیب السیر که خود معاصر جلال الدین بوده است مینویسد : «دامنه مباحثات و مناظرات جلال الدین و امیر صدرالدین محمد آنقدر بالا گرفت و مورد توجه واقع شد که هر کس والی شیراز میشد مجلس میگرفت و آن دو نایب بزرگ را دعوت میکردند در حضور علماء و فضلا به بحث و مناظره علمی پردازند و حضار از بیانات این دو حریف مستفید گردند .»

صدرالدین محمد دانشمندی سخنور و در فن جدل و محاوره مهارت بسزائی داشته ولی جلال الدین دقیق‌النظر بوده و شمرده سخن میگفته است .

نصرالبدین کازرونی در کتاب سلم السماوات نقل میکند که : روزی مجلس بزرگی در جامع عتیق شیراز منعقد کردند برای تشخیص میزان معلومات آن داور بزرگ تا معلوم شود گفتار کدام یک مقرون بحقیقت است و کدام از هدف دور میباشند .

در آن مجلس پر جمعیت تمام فضایی فارس حضور داشتند . آنگاه مباحثه شروع شد و بعد از آنکه گفتگوی آن دو بطول انجامید و دامنه مناظره وجدل میان آنها بجای سختی کشید ، جلال الدین متوجه حصار گشت و گفت : « حضرت میرمانند پرنده ای است که در هوا پرواز کند ولی من ناچارم با عصای کوتاهی با ایشان راه بروم تا بتوانم با وی موافقت کنم » ! و بدینگونه مجلس بدون تعیین برتری یکی بر دیگری پایان یافت .

(ناتمام)

وظیفه جوان

امام صادق (ع) فرمودند : « لست احب ان اری
الشباب الاغادیاً فی حالین اما عالماً او متعلماً فان لم
یفعل فرط فان فرط ضیع فان ضیع اثم وان اثم سکن
النار » : یعنی من دوست دارم جوان ، یا دانشمند باشد یا
دانشجو زیرا در غیر این صورت در انجام وظیفه خود کوتاهی
خواهد کرد و کوتاهی کردن موجب تضییع عمل خواهد شد و تضییع
گناه و گناهکار مستحق آتش است .

(بحار الانوار ج ۱)